

خود تهران، دسته‌بندی‌های آنها در هم شکسته شود و مردم آنها را شناسایی و از محیط مسلمانان تبعید و دور کنند.گفته شده است که پس از این افشاگری‌ها، بسیاری از آنها به منزل آیت‌الله بروجردی ^{رحمه} می‌آمدند و در نزد ایشان از بهائیت توبه می‌کردند.^{۱۳}

آیت‌الله بروجردی هرچند از سال‌ها پیش دریافته بود، رژیم پهلوی به‌دلیل نفوذ بهائیان در دستگاه‌های دولتی و وابستگی رژیم به قدرت‌های خارجی، جرئت مقابله جدی با بهائیان را ندارد و چنان‌که در نامه‌نگاری‌های خود آورده بود، از دولت مأیوس شده بود؛ اما مبارزه شخصی خود را با بهائیان تا پایان حیاتش ادامه داد و این مبارزه از دغدغه‌های اصلی او بود. براساس همین مبارزه نیز بود که در سال ۱۳۳۸ علامه دوانی ^{رحمه} را مأمور ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار کرد. به‌گفته علامه دوانی، آیت‌الله بروجردی ^{رحمه} نسبت به ترجمه آن کتاب، اصرار و تأکید داشتند. سرانجام این کتاب در اواخر بهمن ۱۳۳۹ منتشر شد و مرحوم دوانی قبل از آغاز ماه رمضان، یک نسخه از آن را توسط محمدحسن، فرزند آیت‌الله بروجردی، به ایشان داد. به‌گفته محمدحسن، «وقتی کتاب مهدی موعود ^{علیه السلام} را به ایشان دادم، به‌قدری خوشحال شد که حد نداشت. پیوسته آن را می‌خواندند و بعد از مطالعه هم، در طاقچه پشت سرشان می‌گذاشتند. اغلب شب‌های ماه رمضان را به مطالعه مشغول بودند و به شما دعا می‌کردند و می‌گفتند: بسیار خوب ترجمه و چاپ شده است.»^{۱۴}

- فرجام سخن**

آیت‌الله بروجردی نسبت به بهائیت حساسیت نشان می‌دادند و مواجهه خود با این فرقه را حول پاسبانی از دین اسلام دنبال می‌کردند. ایشان مبارزه با بهائیت را به‌صورت‌های مختلف در پیش گرفته بودند؛ اما فعالیت‌های تبلیغی و افشای چهره بهائیت نزد مردم، از جمله مهم‌ترین اقدامات ایشان بود. هرچند مبارزه این مرجع بزرگ زمانه، تنها به این امر محدود نماند و از طریق رایزنی و اظهارهای سیاسی به دولت‌مردان نیز پیگیری شد. آیت‌الله بروجردی ^{رحمه} با اینکه از همراهی حکومت در این مبارزه مأیوس بودند، از هر فرصتی برای به راه آوردن آن خودداری نکردند و در کنار آن، مبارزه فردی و فرهنگی‌شان را تا پایان حیات ادامه دادند.

منبع: پژوهشکده تاریخ معاصر

- پی‌نوشت‌ها**

- سیدیاسم گورابی، «اسیره عملی آیت‌الله‌العظمی بروجردی در ساحت سیاست»؛ علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم ^{رحمه}، ۵۱ (پاییز ۱۳۸۹)، ص: ۱۱۹؛
- علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱۲: آیت‌الله‌العظمی بروجردی…، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ چهارم با تجدید نظر و اضافات، ۱۳۷۹، صص: ۱۰۱–۱۰۹ و ۱۱۲؛
- به نقل از آیت‌الله‌العظمی سبحانی در: علی حقیقت‌جو، نقدها را بود آیا که عیاری گیرند؟، چشم‌انداز ایران، ش ۵، ص: ۴۷؛
- همان‌جا؛
- همان‌جا؛
- سعید زاهدانی، بهائیت در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص: ۲۵۰؛
- علی دوانی، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۹۹؛
- محمد لک علی‌آبادی، الگوی زعامت، قم، عصمت، ۱۳۷۸، ص ۳۳؛
- انقلاب اسلامی به روایت خاطره (از دوران زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی تا قیام ۱۵ خرداد)، گروه تدوین خاطرات و تاریخ شفاهی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص: ۴۲؛
- «مصاحبه با آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبائی، مجله حوزه؛
- انقلاب اسلامی به روایت خاطره (از دوران زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی تا قیام ۱۵ خرداد)، همان؛
- علی دوانی، «آیت‌الله بروجردی و بهائیان نگران از نفوذ»، ایام ویژه تاریخ معاصر(روزنامه جام‌جم)، ۲۹ ش (۶ شهریور ۱۳۸۶)، ص:۱۵۱؛
- سیدیاسم گورابی، سیره عملی آیت‌الله‌العظمی بروجردی در ساحت سیاست، همان؛
- علی دوانی، «آیت‌الله بروجردی و بهائیان نگران از نفوذ»، همان.

که جشنواره مدرسه‌ای شده است و هر فردی که برای جشنواره مقاله ارسال نماید و به مرحله ارزیابی تفصیلی برسد، نمره خود را در سامانه پژوهش دریافت می‌کند.

حجت‌الاسلام والمسلمین مقیمی حاجی هم چنین به تعداد و آمار نشریات پژوهشی و تخصصی حوزه نیز اشاره کرد و گفت: اکنون بیش از ۱۲۰ نشریه پژوهشی حوزوی، ۸۰ نشریه تخصصی و ۱۶۰ نشریه داخلی واحدهای آموزشی در حال انتشار داریم.

وی طراحی سامانه نظرسنجی مدارس را، یکی از اقدامات معاونت پژوهش اعلام کرد و افزود: سامان نظرسنجی مدارس را طراحی کرده و به هر مدرسه یک کد دسترسی داده شده است و اصفهان می‌تواند، با این سامانه برخط، تمام فعالیت‌های پژوهشی خود را مدیریت کند. برای اولین‌بار است که تمام مدارس علمیه پرونده پژوهشی داشته و فعالیت آنهاثبت می‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین مقیمی حاجی در پایان خاطرنشان کرد: برای هر استان، شورای استانی قرار داده‌ایم و شورای استانی مسئول فعال‌سازی انجمن‌ها می‌باشد و آمادگی داریم که استان اصفهان نیز، شورای استانی را فعال کرده و حلقه واسط راه‌اندازی انجمن‌ها باشند.



آیت‌الله‌العظمی بروجردی در مقابله با گسترش بهائیت چه اقداماتی انجام داد؟

اشاره: در عصر پهلوی، بهائیت تحت حمایت دولت، علاوه بر حفظ خود، گسترش نیز یافت؛ چنان‌که پس از اسرائیل، ایران پناهگاه امنی برای بهائیان به‌شمار می‌آمد؛ همچنین در دوره پهلوی‌ها یک بده و بستان و رابطه همیاری میان حکومت و بهائیان ایجاد شده بود که در تعیین سیاست‌های ضددینی از سوی حکومت نمود می‌یافت. نفوذ بهائیان در حکومت به‌حدی رسیده بود که در دوران ایادی، پزشک بهائی محمدرضا پهلوی، در ایران، «بهائی بی‌کای وجود نداشت و تعداد بهائی‌های ایران به سه برابر رسیده بود».^۱ این در حالی بود که خیلی پیش از این، آیت‌الله‌العظمی بروجردی ^{رحمه} غلم مبارزه با بهائیت را برداشته بود. این نوشتار مروری است بر مواجهه آن مرجع بزرگ با بهائیت که به شواهد تاریخی، بیش از سایر علما نسبت به بهائیت حساس بود.

بی‌اعتمادی بیشتر به او شد؛ چنان‌که چندان اجازه ورود مقامات حکومتی را به بیت خود نمی‌داد یا با بی‌اعتنایی کامل با آنها رفتار می‌کرد. حجت‌الاسلام فلسفی در این‌باره گفته است: «همین‌قدر می‌دانم در زمانی که موقعیت بهائی‌ها به‌صورت یک امر مهم ضد اسلامی مطرح شده بود و پیام‌های پی‌درپی آیت‌الله بروجردی ^{رحمه} هم، از طرق مختلف بی‌اثر گردید، ایشان مکرر می‌فرمودند که این وضع برای من غیر قابل تحمل است؛ زیرا از وقفه این کار مبارزه با بهائی‌ها خیلی ناراحت بودند. پس از آن دیگر اعتمادی به دستگاه دولتی نداشتند».^۲

او همچنین در روزهای ۱۶ و ۱۹، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۴ در گفت‌وگویی با روزنامه «کیهان» درباره آیت‌الله بروجردی گفته است: «حضرت آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله بهبهانی ^{رحمتهما} و محافل روحانی نسبت به طرد فرقه بهائیت از جامعه ایرانی توجه کامل دارند و پیوسته با دربار، دولت و مجلسین برای از بین بردن آثار آنها در تماس‌اند. این فعالیت‌که مورد توجه افکار عمومی است، تا جایی‌که در مسلمانان آرامش خاطر به‌وجود آید، دنبال خواهد شد».^۳

مبارزه آیت‌الله بروجردی با بهائیت، هرچند به‌دلیل شدت نفوذ پیروان آن و همچنین حمایت‌های شاه و شوریهایی چون انگلیس و آمریکا از آنها و درنتیجه کارشکنی‌های دربار نتوانست چندان ثمربخش باشد، موجب شد، در شیراز، یزد، مازندران، نهاوند، نجف‌آباد، آبادان و بسیاری از شهرهای دیگر و از جمله

آیت‌الله بروجردی ^{رحمه}، حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی ^{رحمه} را مأمور مبارزه با بهائیت کرد. فلسفی نیز بنا به دستور ایشان، با سخنرانی در رادیوی تهران، کوشید ماهیت بهائیت را برای همگان آشکار کند. با حمایت‌های آیت‌الله بروجردی و بیانیه‌هایی که صادر می‌کرد، حرکت مردم علیه بهائی‌ها اوج گرفت و سخنرانی‌های حجت‌الاسلام فلسفی، واعظ مشهور، سبب شد، سرانجام حظیره‌القدس (محل مقدس آنها در تهران) تخریب شود.^۴

شاه و دربار ابتدا به‌شکل تاکتیکی در برابر این وضعیت سکوت کردند؛ اما وقتی برخی از مشاوران شاه به وی هشدار دادند، در صورت پیروزی روحانیت در این مبارزه، باید نگران تهدید جدی از سوی آنها باشد، شاه مانع تداوم سخنرانی‌های حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی ^{رحمه} و پخش آن از رادیو شد.^۵ حتی پس از تخریب حظیره‌القدس نیز، نماینده‌ای نزد آیت‌الله بروجردی فرستاد و پیغام داد، سفارت آمریکا از شاه خواسته است که با اقلیت‌های مذهبی کاری نداشته باشید؛ زیرا ما خود را موظف می‌دانیم که امنیت اقلیت‌ها را حفظ کنیم. اگر شما نمی‌توانید امنیت آنها را حفظ کنید، ما درصدد حفظ آنها باشیم؛ از این‌رو، ادامه این موضوع با حیثیت ما منافات دارد.^۶

- حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی بر فراز منبر (دهه ۱۳۳۰)**

این اقدامات موجب ناراضایتی شدید آیت‌الله العظمی بروجردی ^{رحمه} از محمدرضا پهلوی و درنتیجه

• **آیت‌الله بروجردی ^{رحمه} و بهائیت (۱۳۳۲-۱۳۲۰)**
نفوذ بهائیان در سطوح اداره کشور از سال‌ها قبل از ۱۳۲۰ آغاز شده بود. این نفوذ با تبلیغات بهائی‌گری و اسلام‌ستیزی همراه بود و همین موجب نگرانی علما و متدینان شیعه شده بود. آیت‌الله بروجردی که پس از بازگشت از نجف به بروجرد، نزد عموم مردم و اهالی غرب کشور گرمی داشته می‌شد و به تدریس، برپایی نماز جماعت و امامت آن و حل‌وفصل امور شرعی مردم مشغول بود، متوجه شد، بهائیان به‌شدت در بروجرد به‌ویژه در اداره‌های دولتی مشغول تبلیغ هستند. همین امر موجب شد، ایشان مقابله خود را با بهائیت آغاز کند. ایشان ابتدا کوشید، از راه‌های قانونی جلوی فعالیت‌های آنها را که روزبه‌روز بیشتر می‌شدند، بگیرد؛ ولی وقتی با بی‌توجهی و مسامحه مرکز مواجه شد، در اعتراض به این وضعیت، شهر را ترک کرد. وقتی خبر عزیمت ایشان در شهر پیچید، مردم شهر و نواحی اطراف در تلگراف‌خانه اجتماع و تظاهراتی برپا کردند. در پی این اقدام مردم، دولت احساس خطر کرد و کوشید آیت‌الله بروجردی را به شهر بازگرداند؛ به‌همین منظور محافل و مجالس آشکار بهائی‌ها را تعطیل و افراد منحرف در اداره‌های شهر را منتقل کرد.^۷ بدین ترتیب، آیت‌الله‌العظمی بروجردی ^{رحمه} به شهر بازگشتند.

- آیت‌الله‌العظمی بروجردی در محفلی از اصحاب و برخی شاگردان خود در قم**

ایشان در سال‌های آخر سکونت در بروجرد (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۴) از قول علمای اهل سنت و شیعه و رد دیدگاه‌های بهائیان به‌صورت مستدل سخنرانی می‌کردند^۸ و پس از ورود به قم نیز، با تکیه بر همان روش استدلال‌گونه در مبارزه با بهائیت در بروجرد، به آیت‌الله صافی توصیه کردند، کتابی با همین سبک مستدل و با استناد به روایات عامه و خاصه درباره امام زمان ^{علیه السلام} تألیف کند. همین نیز موجب شد، کتاب ارزشمند «منتخب‌الآثر» نوشته شده.^۹ علاوه بر این، ایشان بر فرستادن نمایندگانی به شهرهای مختلف برای تبلیغ تأکید داشتند؛ چنان‌که به‌گفته آیت‌الله سبحانی در سال ۱۳۳۱، علمایی چون آیات ابراهیم امینی و احمدی شاه‌رودی و… را برای خنثی کردن تبلیغات بهائیان به فریدن اصفهان اعزام کردند.^{۱۰}

- پس از کودتای ۱۳۳۲**

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فرقه بهائیت در دستگاه‌های دولتی از نفوذ بیشتری برخوردار شد. همین امر خشم مردم و آیت‌الله بروجردی را برانگیخت؛ چنان‌که پس از ماه رمضان در سال ۱۳۳۳، ایشان طی مصاحبه‌ای با روزنامه «کیهان»، خواستار اخراج بهائیان از ادارات دولتی و بنگاه‌های ملی شد.^{۱۱} افزون بر این، در نامه‌ای به حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی از او خواست تا در دیدار با محمدرضا پهلوی، اعتراض ایشان را به این وضعیت به گوش شاه برساند. در این نامه آمده بود:… «چندی قبل از آبادان مکتوبی از بعضی وکلای حقیر رسیده و اظهار داشته بودند که تقریباً اداره امور نفت آبادان با فرقه بهائیه شده. دیروز مکتوب دیگری از بعضی وکلای حقیر نیز رسید که مویّد مکتوب اول بود. نمی‌دانم اوضاع ایران به کجا منجر خواهد شد. مثل آنکه اولیای امور ایران در خواب عمیقی فرو رفته‌اند که هیچ صدایی هرچند مهیب باشد، آنها را بیدار نمی‌کند. عاقبت امور ایران را از این فرقه حقیر خیری می‌بینم. به‌اندازه‌ای اینها در ادارات دولتی راه دارند و مسلط بر امور هستند که دادگستری جرأت اینکه یک نفر از اینها را که ثابت شده است، قاتل بودن او در ابرقوه پنج مسلمان بی‌گناه را، مجازات نمایند، ندارند. نمی‌دانم با که باید صحبت کرد و با کدام ناقوس خوابیده‌ها را بیدار کرد. گمان ندارم، اندک فایده‌ای مرتبش شود. به‌کلی حقیر از اصلاحات این مملکت مأیوسم».^{۱۲}



مقدس‌ترین آیین انسانی احیای کرامت و اصالت انسان‌هاست. قرآن کریم کرامت ذاتی و اصالت انسان را مکرراً بیان فرموده و شعور افراد انسانی را نسبت به این کرامت، همیشه بیدار می‌کند. در آیه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ مطابق این آیه بنی‌آدم مورد اکرام باری‌عالی بوده و خدای تعالی، سلطنت آنها را بر گستره زمین و دریاها گسترده است. همچنین آدمی مسجود ملائکه است. در چند جای قرآن، اصالت و شرافت انسان را بیان می‌کند که انسان مطاع فرشتگان و فرشتگان در مقابل او خاضع و ساجدند^۱ و فوق همه این حقایق، بیان می‌کند که انسان فطرتاً خیر آفریده شد و به‌حسب قوام آفرینش، محسن است و اگر دنائت و سفالت دامن‌گیر انسان می‌شود یک امر عارضی بوده و هیچ‌گونه ذاتیت ندارد. خداوند قسم یاد می‌کند: ﴿والتین والزیتون * و طور سینین * وهذا البلد الامین * لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم * ثم رددناه اسفل سافلین﴾.^۲ کلمه تم تراخی و عروض را می‌رساند؛ بنابراین انسان برحسب آفرینش اصلی، خیر بوده و محسن آفریده شده است.

این تذکر و ایقاپ به شعور و کرامت، مکرراً در قرآن مجید آمد^۳ و اگر کرامت انسانی در معرض خطر واقع شود، به سفالت و دنائت کشیده [می‌اشود. قرآن کریم دستور می‌دهد که باید انسان‌ها برای احیا یا حراست از این فطرت «کرامت» قیام کنند، قتال و کشتار [مبارزه] کنند و حتی کشته بدهند؛ مثلاً با لحن توبیخ بیان می‌کند که چرا نشسته اید: ﴿وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان؟﴾؛ تو که دیدی کرامت انسانی در خطر است و دیدی که اصالت انسانی مورد طغیان طاغیان واقع شده؛ چرا به کارزار دست نمی‌زنی؟ چرا نمی‌کشید وگشته نمی‌شوید؟

مقدس‌ترین نهضتی که تاریخ بشریت در این باره سراغ دارد، نهضتی که در برابر طغیان بپا خاست، اصالت انسانی را از خطر نجات بخشید، نهضت اباعبدالله الحسین ^{علیه السلام} است. من این چند جمله را می‌خوانم؛ زیرا ارزش این نهضت والا در این جمله‌ها درخشان است: «الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته»؛^۴ خدای بزرگ وعده داده بود که آزاده‌ای حسین نام، قیام می‌کند و نهضت او اسوه برای نهضت‌های آینده می‌شود. عبارت «الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته» اشاره می‌کند، به زمانی که هنوز امام حسین ^{علیه السلام} متولد نشده بود. مسأله شهادت او در بیت نبوّت روشن بوده است. آن بزرگی که قتیل العبره (کشته‌شده اشک دیدگان اولیا) است. آن بزرگی که خدای تعالی در عوض نهضتش ائمه ^{علیهم السلام} را از صُلب او بعد از او قرار داد و شفا را در تربت او نهاد. در این جملات عظیم‌الشان که از زبان حجت خدا صاحب‌الامر ^{علیه السلام} صادر شده و در نامه‌ای که امام زمان ^{علیه السلام} نوشته‌اند، آمده است و به‌عنوان زیارت حسینی در روز سوم شعبان ذکر شده است،^۵ عظمت این نهضت را یادآوری می‌کند که نهضت حسین ^{علیه السلام} اسوه‌نهضت‌هاست.

اینکه عرض کردم، مقدس‌ترین آیین انسانی، احیای کرامت انسان‌هاست، یک مسأله قرآنی است و قرآن کریم، این مسأله را در سوره مبارکه انعام که در هشت آیه اسم هجده پیامبر را ذکر می‌کند و از این آیین، تعبیر به هُدی‌الله می‌کند: ﴿وَلَوْكَ الذِّینَ هَدٰی‌اللهَ فَبَهِدِیْهُمۡ اِنَّهٗمۡ اَقْتَدٰهُ قُلُوبُ لَا یَسْمَعُکَ عَلَیْهِۗ اَجْرًا اِنَّ هُوَ لَا ذَکْرٰی لِلْعٰلَمِیْنَ﴾^۶ چون این فطرت در انسان اصل است، انبیا ^{علیهم السلام} این ذخایر فطرت را بیدار و هوشیار می کردند. از ابراهیم ^{علیه السلام} شروع می‌کند: ﴿وَلَوْکَ خُجَّتْنا اَتِیْنٰهَا اِبْرٰهیمَ﴾^۷ و بعد بیان می‌کند ﴿وَوَهَبْنَا لَہٗ اِسْحٰقَ وِیَعْقُوبَ﴾.^۸ از هجده پیامبر نام می‌برد. تمام پیامبران برای حراست اصالت و کرامت انسانی قیام کردند. از آنجایی که فرصت کوتاه است و می‌خواستم، فشرده مطلب را به عرض‌تان برسانم، به دعا اکتفا می‌کنم.

- پی‌نوشت‌ها**

- اسراء، ۲۰؛
- ﴿وَاِذَا قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِکَۃِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ کَانَ مِنَ الْمُنْکٰرِیْنَ﴾ (کهف، ۵۰) و نظیر این تعبیر در بقره/ ۳۴ و اعراف/ ۱۷ و اسراء/ ۶۱ آمده است؛
- التین / آیات ۵-؛
- تعالیر مختلفی درباره کرامت انسان در قرآن وجود دارد. رجوع کنید به فجر / ۱۵ و حجرات / ۱۳ و انبیا/ ۲۶ و یس/ ۲۷؛
- نساء/ ۲۵؛
- رجوع کنید به مفتاح الجنان، اعمال روز سوم شعبان؛
- انعام / ۹۰، ۸، انعام / ۸۳؛
۹. انعام / ۸۴.

حجت‌الاسلام والمسلمین مقیمی حاجی، وجود کانون‌های علمی را مکمل آموزش در حوزه‌ها دانست و گفت: کانون‌های علمی به‌عنوان مکمل آموزش در حوزه‌ها راه‌اندازی شد و به بیش از ۱۲۰۰ کانون علمی در دو سال اخیر رسیده است.

به گزارش خبرگزاری حوزه از اصفهان، حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالقاسم مقیمی حاجی، ۳۱ خرداد در گردهمایی معاونان پژوهش حوزه علمیه استان اصفهان، با اشاره به جایگاه علمی و فقهاتی اصفهان، در ادامه حضور آیت‌الله‌العظمی مظاهری در اصفهان را، منشأ رشد جدیدی در اصفهان عنوان کرد.

وی با تأکید بر نقش پژوهش در فعال کردن طلاب در فرایند آموزش و تحصیل، تصریح کرد: پیش‌مطالعه‌ها و مباحثه‌ای که طلاب انجام می‌دادند و کلاس‌های تقریری که پس از کلاس‌های اصلی بود، امروز به‌عنوان کلاس‌های راهنما و مشاوره از آنها یاد می‌کنیم که مجموعه‌ای بودند تا کلاس‌ها را شاگردمحور کنند و طلبه نقش فعالی در فرایند آموزش پیدا کند و پژوهش، یکی از آن شیوه‌ها و ابزاری است که شاگرد را در فرایند آموزش از نقش منفعل، به نقش فعال تبدیل می‌کند.



معاون پژوهش حوزه‌های علمیه، راه جلوگیری از افت و کاهش پیام آموزش در ذهن شاگرد را که به کمک استاد می‌آید، پژوهش عنوان کرد و ادامه داد: این فرایند، ابزار کمک آموزشی نیاز دارد و یکی از آنها پژوهش است؛ زیرا استاد و شاگرد را همراه و درگیر می‌کند.